بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 101: یک‌شنبه ۲5/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایت‌هایی که در مورد لزوم استبراء در تزویج زانیه بود، یکی‌اش روایت اسحاق بن جریر بود.

روایت اسحاق بن جریر مشکل ارسال در آن بود. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» آیا می‌توانیم ما بعض اصحابنا را از ارسال مشخص کنیم ولو به احتمال بسیار قوی تا مشکل ارسال برطرف بشود. یک راه‌حلی هست این‌که نگاه کنیم ببینیم واسطة بین محمد بن یحیی عطار و عثمان بن عیسی چه کسی هست. اگر واسطة بین محمد بن یحیی عطار و عثمان بن عیسی در همة موارد، واسطه‌های معتبری باشند بتوانیم بگوییم که روایت معتبر هست، اگر واسطه معتبر نباشد اشکالی مطرح می‌شود. در این روش یک جور این هست که در برنامه‌ای مثل برنامة درایة النور، واسطة بین محمد بن یحیی عطار و عثمان بن عیسی را بررسی کنیم، آن را به ترتیب تکرار مرتب کنیم، ببینیم که چه کسانی معمولاً بین اینها واسطه شده‌اند. به این طریق اگر چیز بکنیم، واسطة بین اینها نفر اوّل احمد بن محمد بن عیسی اشعری هست با ۲۲۱ بار تکرار. نفر دوم محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست با ۷۵ تکرار. و بعضی جاها دو واسطه‌ای یا سه واسطه‌ای هستند که دو واسطه‌ای احمد بن محمد بن عیسی عن حسین بن سعید است که بعض اصحابنا ظاهرش یک نفر است. سه واسطه‌ای هم کار نداریم. بقیة موارد دیگر واسطه‌هایش کم است، یکی دو مورد هست. بگوییم که به احتمال قوی، واسطه‌اش یا احمد بن محمد بن عیسی هست یا محمد بن حسین بن ابی الخطاب.

یک نکته‌ای اینجا ضمیمه بکنم. شاید بهتر این باشد که برای این‌که این مطلب جواب بدهد، تمام کتاب‌های غیر کافی را هم ببندیم، جستجو را در خصوص کافی دنبال کنیم. اگر جست‌وجو را در خصوص کافی هم دنبال کنیم موارد پرتکراری که باز همین نتیجه تقریباً هست. احمد بن محمد بن عیسی اشعری ۷۲ مورد. محمد بن حسین بن ابی الخطاب ۲۲ مورد. احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسین بن سعید ۳ مورد که خیلی باز هم کمتر می‌شود. تقریباً خیلی مواردش محدود شده. حسابی محدود شده و تک و توک. این یک روشی که یک مقداری شاید بهتر جواب بدهد.

البته چون بعضی وقت‌ها این برنامه‌های درایة النور یک ناهماهنگی‌هایی هم احیاناً هست، الآن نگاه می‌کنم وقتی همة قسمت‌ها باز بود یک جوابیه‌ای که ما داشتیم، بعضی افراد در جواب آمده بودند، مثل علی بن حسن بن علی بن فضال بود، ما علی بن حسن بن علی بن فضال از کافی بود. ولی نمی‌دانم چر ادر این برنامه‌ای که من بستم فقط کافی را باز کردم. چرا علی بن حسن بن علی بن فضال را نیاورد، نفهمیدم مشکلش چی بود، چون آن را از کافی آوردم. این را یک قدری باید دقت کرد که مشکل از کجا هست و چرا یک چنین مشکلی دارد.

اینجا یک بحثی در بحث وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی هست، مرحوم آقای صدر این اشکال را طرح می‌کنند که ابن ابی عمیر و اینها از یک چند نفری غیر ثقه هم روایت کردند. بعد ان قلت این را مطرح می‌کنند که شاید بگوییم که حساب احتمالات اقتضا می‌کند که ما این چند نفر را در محاسبات خودمان نگنجانیم. چون احتمال این‌که مراد این چند نفر باشد مثلاً ۱۰۰ تا راوی، ابن ابی عمیر دارد، از این ۱۰۰ تا ۳ نفر از این روات ضعیف هستند، احتمال این‌که این سه نفر باشد ۳ درصد هست بنابراین در این احتمال ما این سه نفر را نباید بگنجانیم.

بعد ایشان یک پاسخی می‌دهند، حالا قبل از این‌که من این پاسخ ایشان را مطرح کنم یک نکته را عرض بکنم، در این محاسبه حساب احتمالات نباید تعداد مشایخ را ملاحظه کرد، تعداد روایات این مشایخ را هم باید ملاحظه کرد. مشایخی که خیلی زیاد، ابن ابی عمیر از بعضی مشایخش خیلی فراوان روایت کرده. مشایخ ضعیفشان تعدادشان خیلی کمتر است. باید تعداد روایت از راوی موثق و ثقه را با تعداد روایت از راوی غیر ثقه، اینها را باید سنجید، نه تعداد مشایخ. یک مقداری آمار تغییر می‌کند نحله‌اش فرق می‌کند. حالا علی ای تقدیر.

مرحوم آقای صدر این اشکال را طرح می‌کنند که ممکن است ما بگوییم این حساب احتمالات را به این نحو نتوانیم پیاده کنیم. چون نفس این‌که راوی را مبهم گذاشته، مبهم گذاشتن دلیل بر این هست که به راوی اعتنایی نبوده، اعتنا نداشتن به راوی کأنّ باعث شده که نام راوی فراموش بشود، فراموش شدن نام راوی احتمال این‌که مراد از راوی، آن راوی ضعیف باشد بالا می‌رود، در محاسبات به این نحوی که شما بحث را دنبال کردید، نباید بحث را دنبال کرد. این اشکالی که مرحوم آقای صدر آنجا مطرح کردند.

در آن بحث یک سری پاسخ‌های خاص وجود دارد، که حاج آقا در آن بحث به آن پرداختند. من به آن پاسخ‌های خاص نمی‌خواهم وارد بشوم. اینجا می‌خواهم مشابه همان بحث را بیاورم و در مورد اینها به یک سری پاسخ‌های عام‌تری بپردازم. یکی از پاسخ‌هایی که اینجا هست این است که درست است که فراموش کردن گاهی اوقات به خاطر عدم اهتمام به راوی هست که باعث فراموشی می‌شود. ولی احتمال بیشتر در موارد فراموشی این هست که ولو شخص راوی برای شخص. شخص راوی اینقدر مهم نبوده. مهم شخصیتش بوده، همین شخصیتش را حفظ کرده، همین مقدار کافی بوده.

ما بسیاری از روات در مورد امام باقر و امام صادق که هم از امام باقر و هم از امام صادق نقل کردند فراموش کردند که از کدام یک از اینها نقل کردند، با تعبیر احدهما تعبیر کردند. این نه به جهت این‌که برایشان آن امام علیه السلام اهمیت نداشته. آن مطلبی که هست با توجه به این‌که امام باقر و امام صادق هر دوشان معصوم هستند، این‌که در ذهنم بسپارم، نه تعمدا. یعنی قوای ذهنی من این توانایی ناخواسته را در من ایجاد کند که خصوصیت این‌که این روایت را از امام باقر شنیدم یا از امام صادق شنیدم آن را حفظ کنم، این چیزتر نیست. خیلی وقت‌ها، علت این‌که حفظ نمی‌کنم این هست که برایم مهم نیست آن خصوصیات فردیه‌اش. چون هر دو را کأنّ ثقه می‌دانم، بنابراین به خاطر همین حفظ نمی‌کنم. خیلی وقت‌ها علت عدم حفظ مساوی بودن اطراف تردید هست. این‌که ما مثلاً ابن ابی عمیر بین یک راوی ثقه و یک راوی ضعیف، بین اینها برایش مهم نباشد که خصوصیتش را حفظ کند، خیلی بعید است. به‌طور طبیعی این‌که بگوییم دقیقاً اینها دو تا راوی ضعیف بوده، به خاطر راوی ضعیف بودن. یعنی سه احتمال اینجا وجود دارد. یک احتمال این است که این راوی که انسان نقل کرده، یعنی این احتمال وجود دارد، راوی که ابن ابی عمیر اسمش را فراموش کرده، نه به جهت عدم اهتمام به او. بلکه به جهت این هست که این راوی یک سری روایت‌هایی از افراد مختلف نقل کرده که همه‌اش ثقه بودند، چون دوران امر بین ثقتان بوده این خصوصیتش را ذهن انسان ناخواسته به آن توجه نکرده. این نکته در مورد ابن ابی عمیر و امثال اینها سبب می‌شود احتمال این‌که آن راوی، راوی اطراف تردید همه‌شان ثقه باشند، این احتمال قوی‌تر باشد. یعنی در قبال آن احتمالی که شاید آن راوی که من ازش روایت کردم به خاطر عدم اهتمام به او توجه نکردم و روایتش را حفظ نکردم که از کی شنیدم، نه. ممکن است برایم مهم نیست، من کأنّه همة روایت‌هایی که از روایت ثقات من دارم، اصل ثقه بودنش برایم خیلی مهم بوده، این را در خزانة ذهن من محفوظ مانده، اما این ثقه‌ای که من از او نقل کردم کدام یکی از این ثقات هست، آن خصوصیات فردی‌اش برایم اینقدر مهم نبوده. این اصلاً فراموشی، چه بسا نسبتش از این جهت ترجیح را با این‌که راوی من فراموش کردم راوی ثقه باشد را احتمالش را از یک جهت دیگر بالاتر می‌آورد. نمی‌شود آنجوری که آقای صدر بحث را دنبال کردند، بحث را دنبال کنیم. البته این نکته را هم ضمیمه بکنم، بین این‌که آن تعبیر آن شخص چی باشد، رجلٍ باشد، بعض اصحابنا باشد فرق است. رجل یک تعبیر خیلی بی‌احترامانه است. اما بعض اصحابنا به این شکل نیست، بنابراین ما این‌که مراد بعض اصحابنا بدانیم خیلی در مواردی که بعض اصحابنا هست احتمال این‌که راوی، راوی ثقه باشد بیشتر است.

به تعبیر دیگر ما سه گونه تعبیر در روایت‌های مرسل داریم. بعضی تعبیرات نشانة عدم اهتمام آن شخص می‌تواند تلقی بشود، مثل عن رجلٍ. عن رجلٍ یک مقدار تعبیر سبکی هست. بعضی تعبیرات محترمانه هم هست، بعض اصحابنا. بعضی‌هایش بین بین است، اما من اخبره، اما من حدثه، خصوصیات آن تعبیر را ذکر می‌کند. تعبیری که نه تعبیر تفخیم است نه تعبیر توهین است، امثال اینها. اینها را باید با همدیگر فرق گذاشت. این بعض اصحابنا یک مقداری بیشتر تعبیر احترام‌آمیز شبیه‌تر هست. البته تا جایی که مرحوم حاجی نوری که در بعضی جاها بعض اصحابنا دال بر وثاقت شخص می‌داند و جلالت قدر و منتهی، بعض اصحابنا را می‌گوید بعض علمائنا، الاجلاء، امثال اینها. در خاتمة مستدرک اینجوری دیدم مرحوم حاجی نوری بیان فرموده.

ولی در ما نحن فیه یک نکتة جانبی دیگری وجود دارد، آن نکته این است که اصلاً، سؤالی را مطرح کنم بعد به آن نکتة جالب بپردازم. آن سؤال این هست که اگر علت مبهم گذاشتن راوی این هست که محمد بن یحیی راوی مباشر را نمی‌داند، ولی بقیة سلسلة سند را تا آخر می‌داند. آیا این خودش یک احتمال بعیدی نیست؟ محمد بن یحیی بداند که این را عثمان بن عیسی از اسحاق بن جریر نقل کرده، ولی چه کسی از عثمان بن عیسی نقل کرده را فراموش کند، آن غریب نیست. این یک سؤال هست. و از سوی دیگر این تعبیر بعض اصحابنا آیا این را محمد بن یحیی تعبیر کرده و این ارسال در کلام محمد بن یحیی بوده. مرسل گذارنده کی است؟ آیا محمد بن یحیی است یا کلینی است؟ این خیلی مهم است. به نظر می‌رسد که در اینجاها به احتمال زیاد مرسل گذاشتنش محمد بن یحیی نیست، به خاطر همان اشکالی که که خیلی مستبعد است که تمام سلسلة سند یادش باشد فقط شیخ مستقیمش که مستقیم هم هست آن را فراموش کرده باشد. یک سری مطالبی وجود دارد. گاهی اوقات مثلاً ممکن است در کتاب محمد بن یحیی سند با عثمان بن عیسی شروع شده باشد. مرحوم کلینی این سند را که می‌بیند برایش تردید حاصل شده که آیا این عثمان بن عیسی را مرحوم محمد بن یحیی عطار، عثمان بن عیسی را سر سند قرار داده و واسطة بین خودش و عثمان بن عیسی را ذکر نکرده، آیا مثلاً به اعتماد این‌که از کتاب عثمان بن عیسی اخذ کرده و طریقش به کتاب عثمان بن عیسی از طریق احمد بن محمد بن عیسی بوده، به این اعتماد بوده؟ یا این‌که نه در سند قبلی‌اش مثلاً این بوده، محمد بن یحیی عن محمد بن حسین، در سند بعدی‌اش عثمان بن عیسی صدر سند بوده. برای مرحوم کلینی تردید حاصل شده که این تعلیق و حذف اوّل سند به اعتماد طریق و مشیخة متعارف و معهود محمد بن یحیی به عثمان عیسی است، یا به اعتماد سند قبل هست. و همین باعث شده که این را حذف کند. بنابراین علتی که بعض اصحابنا ایجاد شده به خاطر ابهامی که در کلام خود محمد بن یحیی وجود دارد، این ابهام باعث شده که ایشان این بعض اصحابنا را تعبیر بکند.

البته این مطلب هم وجود دارد که ممکن است اصلاً محمد بن یحیی در مقام بیان ذکر راوی مباشر نبوده عثمان بن عیسی را اوّل سند قرار داده. مرحوم کلینی می‌دانسته محمد بن یحیی که از عثمان بن عیسی نقل می‌کند مستقیم نقل نمی‌کند. بعض اصحابنا بین اینها واسطه هست، بنابراین این بعض اصحابنا را اینجا تعبیر کرده به اعتبار این‌که می‌داند که مستقیم نقل نمی‌کند. البته شاید این احتمال خالی از بُعد نباشد، چون بعض اصحابنا ظاهرش این هست که یک راوی بین محمد بن یحیی و عثمان بن عیسی واسطه است. اگر عثمان بن عیسی را محمد بن یحیی به نحو مرسل از او نقل کرده باشد و این به اعتماد طریق قبل بود یا به اعتماد سند قبل بود، اوّل سند را حذف نکرده باشد، این است که ما بگوییم حتماً می‌داند یک نفر هست ولی نمی‌داند آن یک نفر کی است بعید است. به نظر می‌رسد که باید همینجور باشد که برای مرحوم کلینی مردد بوده که این محمد بن یحیی که عثمان بن عیسی را سر سند قرار داده به اعتماد طریق معهود محمد بن یحیی این را آورده. اگر به آن احتمال باشد، مثلاً طریق معهودش مردد بین احمد بن محمد است، محمد بن حسین است یا خصوص احمد بن محمد بن عیسی است. یا به اعتماد سند قبل است، مثلاً خصوص محمد بن حسین، اینها همه در این بحث دخالت دارد. این احتمال اخیر را که ما مطرح می‌کنیم باعث می‌شود که در این بحث واسطة بین محمد بن یحیی و عثمان بن عیسی را این‌که در کتاب نکاح چه کسانی واسطه هستند، آنها را در بحث دخالت بدهیم. به جای این‌که بروم در درایة النور و آن برنامه را بزنم به جای این یک روش دیگر را دنبال می‌کنم. من محمد بن یحیی فلش عثمان بن عیسی را می‌زنم، در برنامة جامع الاحادیث. این برنامة جامع الاحادیث این امکان را به من می‌دهد که باب‌هایی را که اینها مربوط به آن هم هست را ببینم. ما محمد بن یحیی از عثمان بن عیسی، بعضی مواردش خیلی موارد احمد بن محمد، یا احمد بن عیسی واسطه است. ولی اینها همه‌شان در غیر باب نکاح هست. باب نکاح را نگاه کنیم. باب نکاح که در باب نکاح جلد ۵ کافی است. در جلد ۵ کافی، اوّلین موردی که وارد شده همین روایت مورد بحث ماست، محمد بن یحیی عن بعض اصحابنا عن عثمان بن عیسی است. کافی، جلد ۵، صفحة ۳۵۶. بعدی‌اش محمد بن یحیی عن محمد بن حسین عن عثمان بن عیسی که کافی، جلد ۵، صفحة ۴۲۳. بعدی‌اش المرأة التی تحرم علی الرجل که محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و محمد بن حسین عن عثمان بن عیسی. مورد سوم، محمد بن یحیی عن محمد بن حسین عن عثمان بن عیسی. قبلی‌اش جلد ۵، صفحة ۴۲۷، روایت ۶ بود. بعدی‌اش محمد بن حسین، جلد ۵، صفحة ۴۴۰، حدیث ۲. بعدی‌اش جلد ۵، صفحة‌۴۵۵، حدیث ۲، محمد بن یحیی عن محمد بن حسین. باز هم در این جلد، جلد ۵، صفحة ۴۷۶، روایت ۵. در کتاب نکاح در تمام موارد یا تنها محمد بن حسین واسطه است، یا احمد بن محمد و محمد بن حسین با هم. احمد بن محمد تنهایی هیچ جایی واسطه نیست. در حالی که در باب‌های دیگر معمولاً بیشترین موارد احمد بن محمد واسطه است. اینها با همدیگر فرق کرد. در نتیجه چون احتمالات را می‌خواهیم دنبال کنیم، خود آن باب خاص را هم در این محاسبات باید داخل کرد. به نظرم ما در این متن می‌خواهم در این بحث نتیجه‌گیری کنم. ما در این بحث می‌توانیم بعض اصحابنا را تصحیح کنیم. آن این است که اوّلاً اصلاً واسطة بین محمد بن یحیی و عثمان بن عیسی یا احمد بن عیسی است در اسناد متکرره، یا محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. غیر اینها به ندرت وارد شده. یک روایت خیلی خاصی فقط در کافی هست که محمد بن یحیی عن علی بن الحسن بن علی عن عثمان عن صالح بن ابی الاسود، یک همچین موردی ما داریم. این تنها یک جایی این روایت از غیر این طریق وارد شده. یعنی غیر احمد بن محمد و محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست آن در باب مسجد سهله محمد بن یحیی عن حسن بن علی عن عثمان عن صالح بن ابی الاسود هست. ولی در کتاب تهذیب به این شکل وارد شده، محمد بن یحیی عن علی بن حسن بن فضال عن الحسین بن سیف عن عثمان عن صالح بن ابی الاسود. مراد از عثمان، عثمان بن عیسی است، به قرینة غیبت شیخ طوسی، فضل بن شاذان عن عثمان بن عیسی عن صالح بن ابی الاسود همین روایت را نقل کرده، غیبت، صفحة ۴۷۱.

ولی این‌که علی بن حسن بن فضال مستقیم از عثمان بن عیسی نقل می‌کند یا واسطه‌ای بینشان هست، اینجا یک نقل تهذیب، حسین بن سیف واسطه هست، ولی در نسخ موجود تهذیب این مطلب نقل نشده. من احتمال زیاد می‌دهم اینجا حسین بن سیف از سند افتاده باشد. آنجوری که به نظرم می‌رسد طبقة عثمان بن عیسی اقتضاء می‌کند که عثمان بن عیسی یک مقداری از حسن بن علی بن فضال و ابن ابی عمیر و یک قدری طبقه‌اش مقدم باشد و زودتر از آنها از دنیا رفته باشد. اینجوری به نظرم می‌رسد. علی بن حسن بن فضال از پدرش مستقیم نقل نمی‌کند، بنابر آن نقلی که در رجال نجاشی اشاره کرده. این است که من تصور می‌کنم باید این حسین بن سیف افتاده باشد، بین نقل تهذیب، فکر می‌کنم در اینجا درست‌تر باشد.

در مورد روایت علی بن حسن بن فضال و عثمان بن عیسی در توضیح الاسناد در موردش مفصل بحث کردم. در ذیل همین سند در توضیح الاسناد، کافی جلد ۳، صفحة ۴۹۵ در ذیل همین سند به آن پرداختم و در موردش صحبت کردم که اینجا باید سند گیر داشته باشد روایت حسن بن علی بن فضال از عثمان بن عیسی مشکل دارد، به آن پرداختم. علی ای تقدیر می‌خواهم عرض کنم که روایت محمد بن یحیی از عثمان بن عیسی به وسیلة علی بن حسن بن فضال اگر هم ثابت بشود تنها این یک مورد است که عرض کردم این یک مورد هم یک گیرهایی دارد و اشکالات و ان قلت‌هایی هست که در آن وجود دارد. به نظر می‌رسد که یا باید همان احمد بن محمد باشد یا محمد بن حسین باشد.

نکتة دیگری که اینجا ضمیمه بکنم آن این است که اگر علت حذف، یعنی عدم ذکر نام راوی این هست که کلینی احتمال می‌داده به خاطر اعتماد محمد بن یحیی اعتماد کرده به طریق متکررش به عثمان بن عیسی. اینجا واسطه‌اش به احتمال زیاد احمد بن محمد و یک مقداری ضعیف‌تر محمد بن حسین بن ابی الخطاب باید باشد. علی ای تقدیر یکی از این دوتاست. چون راوی متکرری که طریق به کتاب عثمان بن عیسی باشد و محمد بن یحیی عطار می‌تواند به آن اعتماد روایت عثمان بن عیسی را نقل کرده باشد، یکی از این دوتاست. اگر حذف اوّل سند در کتاب محمد بن یحیی به اعتماد سندهای قبل باشد، به احتمال زیاد باید محمد بن حسین و به احتمال ضعیف‌تر احمد بن محمد باشد. چون عرض کردم در کتاب نکاح عمدتاً واسطة بین محمد بن یحیی و عثمان بن عیسی، محمد بن حسین هست. یک مورد هم احمد بن محمد هم ضمیمه شده. بنابراین به نظر می‌رسد که می‌شود اطمینان پیدا کرد که واسطة بین محمد بن یحیی و عثمان بن عیسی احمد بن محمد هست یا محمد بن حسین بن ابی الخطاب، اینها واسطة بین اینها واقع شدند.

نکتة دیگری که اینجا وجود دارد، آن این است، این را موثقه تعبیر بکنیم به اعتبار این‌که عثمان بن عیسی واقفی است یا موثقه تعبیر نکنیم. به نظر می‌رسد با توجه به این‌که عثمان بن عیسی بعداً توبه کرده و در همان زمان امام رضا علیه السلام بعث بالمال، در ترجمة عثمان بن عیسی ملاحظه بفرمایید. اگر ملاحظه بفرمایید این مطلب آمده. در رجال نجاشی در ترجمة عثمان بن عیسی هست که:

«... و كان شيخ الواقفة و وجهها و أحد الوكلاء المستبدين بمال موسى بن جعفر عليه السلام روى عن أبي الحسن عليه السلام. ذكره الكشي في رجاله. و ذكر نصر بن الصباح قال: كان له في يده مال يعني الرضا [عليه السلام‏] فمنعه فسخط عليه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال‏...» یعنی به الی الرضا علیه السلام.

اینجا ازش استفاده می‌شود که در همان زمان امام رضا توبه کرده.

روایت احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی الخطاب باید بعد از توبة اینها، محمد بن عیسی زمان‌های عمدتاً بعد از امام رضا و اینها هستند. زمان امام رضا و اینها را به آن معنا درک نکرده، علاوه بر این‌که اصلاً روایت احمد بن محمد بن عیسی از عثمان بن عیسی واقفی اینها به خصوص در زمانی که رأس واقفه بوده و در زمان امام رضا خیلی مستبعد هست، به نظر می‌رسد که نقل اینها بعد از توبة عثمان بن عیسی بوده. بنابراین به نظر می‌رسد که روایت اسحاق بن جریر را ما بتوانیم این روایت را صحیحه تلقی بکنیم.

پس بنابراین به نظر می‌رسد که یک روایت معتبر داریم و روایت صحیح السند و آن روایت کافی هست، روایت کافی به یک معنا شاید صحیح السندتر و معتبرتر از روایت تهذیب باشد.

یک نکتة دیگری اینجا عرض بکنم. در طریقی که حاج آقا اشاره می‌فرمودند که در طریق احمد بن محمد بن عیسی از اسحاق بن جریر اینجا باید واسطه سقط شده باشد. واسطه‌ای که اینجا سقط شده باشد. حاج آقا در اینجا فرمودند که احمد بن محمد بن عیسی از اسحاق بن جریر که در نقل تهذیب مستقیم هست، اینجا واسطه‌ای باید افتاده باشد، اینجا واسطة محذوف باید یا علی بن الحکم باشد یا حسن بن محبوب باشد، به خصوص نسبت به علی بن حکم این را بیشتر مایل هستند که واسطة محذوف را علی بن حکم بدانند. در کتاب النکاح، جلد ۷، صفحة ۲۰۹۰، نسبت به علی بن حکم بیشتر تمایل نشان دادند.

یک احتمال دیگری اینجا به ذهنم می‌رسد که فکر می‌کنم این احتمال را باید مد نظر داشت. آن این است که واسطه‌شان عثمان بن عیسی باشد. به قرینة اینکه همین روایت را عثمان بن عیسی از اسحاق بن جریر در کافی نقل کرده. از یک طرف، از یک طرف دیگری عثمان بن عیسی بعض اصحابنا که در کافی هم هست این احتمالش هست، احمد بن محمد بن عیسی باشد، یک احتمالش این است که محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست، یک احتمالش این است که احمد بن محمد بن عیسی باشد، اینکه عثمان بن عیسی واسطه باشد کاملاً هست. این‌که منشاء سقط هم احمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی، از آن عیسی به این عیسی پرش کرده باشد. عثمان بن عیسی ولو بین احمد بن محمد بن عیسی و ابی المغراء واسطه نشده. ولی هم از مشایخ عثمان بن عیسی هست ابی المغراء، عثمان بن عیسی از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی هم هست. این‌که واسطه عثمان بن عیسی هم باشد، با توجه به خصوصیت مورد این واسطه شاید کاملاً جدی باشد، این احتمال. این است که این یک بحث دیگری هست. اگر تنها مواردی که احمد بن محمد بن عیسی از ابو المغراء را در نظر بگیریم. مواردی که بین اینها متوسط هستند آنها را در نظر بگیریم به این عثمان بن عیسی نمی‌رسیم. ولی اگر مشایخ مشترک احمد بن محمد بن عیسی کسانی از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی که راوی ابو المغراء هستند آنها را بخواهیم بررسی کنیم یک مقداری فرق پیدا می‌کند. من الآن روات ابو المغراء در این برنامة درایة النور برای شما می‌آورم. ابو المغراء اسمش حُمِید بن المثنی است. حُمِید بن مثنی، رواتش ابن ابی عُمیر هست، علی بن حکم هست. ابن ابی عُمِیر بیشترین روایت را از ابی المغراء دارد. حسن بن علی بن فضال هست که اینها. عثمان بن عیسی هست که دو جا عثمان بن عیسی روایت از ابی المغراء دارد. برنامة درایة النور را که نگاه کنیم، محمد بن ابی عمیر، علی بن حکم، حسن بن علی بن فضال، عثمان بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن علی الوشاء. حسین بن سعید. اینها همه کسانی هستند که جزو راویان ابی المغراء هستند و جزء مشایخ احمد بن محمد بن عیسی. البته اینها در این بحثی که ما داشتیم که واسطة بین احمد بن محمد بن عیسی و اسحاق بن جریر، کسانی که واسطه هستند علی بن حکم انباری، حسن بن محبوب سراد، محمد بن خالد برقی. این سه نفر واسطه هستند. کس دیگری این وسط واسطه نیست. ولی عرض کردم آن عثمان بن عیسی را با توجه به خصوصیات موردی که داریم، خصوصیاتی که بین همین احمد بن محمد بن عیسی و اسحاق بن جریر، جزء راویان اسحاق بن جریر را که اگر در نظر بگیریم، راوی‌های اسحاق بن جریر بیشترین روایت را عثمان بن عیسی دارد، در خصوص کافی فقط، بقیة جاها را بستم. چهار تا عثمان بن عیسی هست، سه تا حسن بن محبوب هست، علی بن حکم هم یک سری هست. فکر می‌کنم اینجا عثمان بن عیسی را هم در بحث باید داخل کرد و آن بحث‌هایی که ما در مورد عثمان بن عیسی بود این را باید ضمیمه کرد تا بتوانیم این روایت احمد بن محمد بن عیسی را تصحیح بکنیم. به نظر می‌رسد شاید مجموع این جهات را بخواهیم ضمیمه بکنیم شاید سند صحیح محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی بیشترین احتمال همین باشد. یک سند محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی عن اسحاق بن جریر باشد. و سند این روایت را می‌توانیم تصحیح بکنیم. جمع‌بندی کل سندها شاید این از همه روشنتر باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان